انترناسیونال ٧٤٠

**حزب، مذهب و رهایی از اسارت مذهبی!**

**پرسش از محسن ابراهیمی**

**انترناسیونال:** نقد و افشای مذهب به طور کلی و مشخصا اسلام یک وجه مهم مبارزه حزب با نظام حاکم است. همچنین، تاکید حزب بر آزادی بیان به مفهوم وسیع آن، اعم از آزادی در نقد و در انتخاب عقیده، انتخاب مذهب یا بی مذهبی در ادبیات و پراتیک حزب برجسته است. اهمیت این موضوع برای جامعه چیست و حزب در این زمینه چه تاثیراتی بر فرهنگ سیاسی جامعه گذاشته است؟

**محسن ابراهیمی:** ویل دورانت جایی گفته است که بیشتر انقلابها علیه یک وجه نظام حاکم بوده اند: دولت یا کلیسا. اما انقلاب فرانسه علیه هر دو بود: نظام سلطنت و کلیسا. چرا؟ چون کلیسا و سطلنت دو جزو جدایی ناپذیر اعمال حاکمیت طبقاتی بودند و انقلاب علیه نظم حاکم نمیتوانست فقط علیه یکی باشد.

تشابه قابل توجهی میان شرایط فرانسه آنزمان و ایران این زمان وجود دارد. حتی میتوان گفت که در ایران امروز که حکومت رسما اسلامی است، به طریق اولی یک انقلاب رهاییبخش نمیتواند در عین حال انقلابی علیه مذهب حاکم نباشد. بی دلیل نیست که به موازات یک کشمکش دائمی میان کارگران و طبقه حاکم، مبارزه با همه جلوه های حضور مذهب در حاکمیت،یک وجه مهم زندگی سیاسی است.

**نقد مقدسات**

دین – هر دینی – حتی اگر در اپوزیسیون باشد نمیتواند کوچکترین تمایلی برای کوچکترین سطح آزادی بیان و انتخاب عقیده داشته باشد. خفقان فکری در هر دینی ذاتی است. دلیل؟ هر دینی بر بنیاد سلسله ای از مقدسات استوار است. و مقدسات ابزار ارعاب جامعه است. و زیر سئوال بردن مقدسات چنین ابزاری را از دست دینو حکومتمبتنی بر دین میگیرد و ستونهای آن دین وبه این اعتبار حاکمیت دینی را میلرزاند. در یک حکومت دینی نقد مقدسات آسمانی در واقع اعلام جنگ علیه حکومت زمینی است. نقد مقدسات به همین سادگی جایگاه مهمی در مقابله با یک حکومت دینی پیدا میکند.

مطالبه آزادی بیقید و شرط بیان، آزادی انتخاب عقیده، آزادی نقد مقدسات هم جبهه ای از مبارزه علیه نظم حاکم است و هم وجه برجسته ای از جامعه مطلوب. فقط وسیله نیست. هدف هم هست.

مقدسات آنقدر حیاتی است که کلیسا برای محافظتش٦٠٠ سال تمام انگیزاسیون مخوف راه انداخت و دهها هزار انسان را به جرم زیر سئوال بردن و بدعت و الحاد زنده زنده سوزاند.

واکنش اسلامیون به نقد مقدساتشان هم دقیقا همان حیاتی بودنش برای این جنبش تماما نامقدس را نشان میدهد. کاریکاتوریستی در اروپا عمامه بمب مانندی را بر سر پیغمبر اسلام میگذارد، سران اسلامی در ایران کک به تنبانشان می افتد. چرا؟ چون پای هست و نیست خود حکومت در میان است. ترس حکومت از جوانانی است که در خود ایران پیغمبر را کاریکاتور کنند. وقتی ایدئولوژی حکومت اسلام است، قانونش شریعت پیغمبر، رهبرش نایب امام زمان، آنگاه زیر سئوال بردن پیغمبر و امام زمان، مستقیما زیر سئوال بردن خود حکومت است. به این ترتیب هم پاسداری از مقدسات و هم به سخره کشیدنش از طرف نسل معترض برای هر دو طرف کارکرد سیاسی و زمینی دارد.

جامعه ای که برای خود قلمروهای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اخلاقی مقدس غیر قابل نقد تعریف کند نمیتواند جامعه ای آزاد باشد. از نظر حزب کمونیست کارگری چه امروز در استراتژی مبارزه با جمهوری اسلامی و چه فردا در مناسباتی که بر روی خرابه های این حکومت مستقر خواهد شد، هیچ ایدئولوژی ای، هیچ مذهبی، هیچ فرقه ای، هیچ سیاستی، هیچ شخصیتی نباید مقدس تلقی شود.

جامعه مصون از مقدسات برای حزب کمونیست کارگری فقط یک آرمان دور دست نیست که فقط میتوان در بارهاش موعظه کرد. باید در متن مبارزه طبقاتی همین امروز، جنبش نقد و طنز مقدسات را تقویت کرد که هم یک وجه مهمی از مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی است و هم حرکتی سیاسی برای بالا بردن توقع جامعه است که در فردای سرنگونی حکومت آنچنان که برنامه "یک دنیای بهتر" اعلام کرده است به هیچ چیزی کمتر از"آزادى کامل و بى قيد و شرط انتقاد و نقد، آزادى انتقاد به کليه جوانب سياسى، فرهنگى و اخلاقى و ايدئولوژيکى جامعه" تن ندهند.

**هدف حزب: رسیدن به جامعه ای بدون مذهب**

در برنامه "یک دنیای بهتر" اعلام شده است که حزب برای رسیدن به جامعه ای "بدون مذهب، بدون خرافه، بدون ايدئولوژى و بدون زنجير سنن و اخلاقيات کهنه بر انديشه آزاد انسان ها" مبارزه میکند.

برای رسیدن به چنین جامعه ای باید از شرایطی رها شد که مذهب بازمانده از اعصار گذشته را در قالبهای جدید بازتولید میکند و برای حفظ وضع موجود به کار میگیرد. باید شرایطی را از بین برد که نیاز به مذهب را خلق میکند. در دنیای امروز این شرایط تماما مربوط به نظم طبقاتی سرمایه داری است که اکثریت عظیم جامعه را همیشه در کابوس گرسنگی و فقر و بیکاری و جنگ و ناامنی نگه داشته است و به قول برنامه حزبعظيم ترين عقبگردهاى فکرى و فرهنگى مثل بالا گرفتن مجدد جهالت مذهبى، مردسالارى، نژاد پرستى، قوم پرستى و فاشيسم را بر جامعه تحمیل کرده است؛ حقوق و شان فرد در جامعه را زیر پا گذاشته است و هستى و زندگى ميليون ها مردم را به دست بيرحم بازار آزاد سپرده است.

اسلام سیاسی و تروریسم عنان گسخته اش را در نظر بگیرید. اسلام خود به ١٤٠٠ سال پیش برمیگردد. اما اسلام سیاسی امروز دیگر محصول مستقیم سرمایه داری انتهای قرن بیست است. شاخه شیعی اش که محصول مستقیم کمپانی "چند ملیتی" گوادولوپ بود برای مقابله با انقلاب ٥٧. مجاهدین در افغانستان و طالبان هم که در متن تقابل غرب و شرق شکل گرفت و زندگی چندین نسل را به خاک و خون کشید؛ بن لادن هم که در آغوش طالبان پرورش یافت و برای سالها امکانی شد برای توجیه میلیتاریسم عنان گسیخته آمریکا در جهان و تعرض به حقوق ابتدایی مردم در داخل ‌خود آمریکابه بهانه جنگ با تروریسم. داعش هم که با پول و اسلحه شیوخ میلیاردر خلیخ و با چراغ سبز امریکا و دول غرب جان گرفت و خلافت وحشت راه انداخت.

همه اینها به قول برنامه حزب شواهدی جدی "بر ضرورت واژگونى اين نظام است."

پس اگر زدودن نهایی مذهب از ذهنیت بشر منوط به رها شدن از نظامی است که به مذهب احتیاج دارد، آنگاه این سئوال پیش میاید که آیا باید برای رهایی از خرافه های مذهبی منتظر رهایی از نظام سرمایه داری شد؟ پاسخ برنامه حزب به این سئوال تماما منفی است.

اولا،در شرایط سلطه یک حکومت مذهبی، یک وجه مهم و حیاتی مبارزه با نظام حاکم مبارزه با مذهب است. و ثانیا همین حالا چه حکومتهای اسلامی و چه باندها و دسته های مسلح اسلامی رعب و وحشت و رنج و درد کم سابقه ای را بر زندگی مردم در ایران و منطقه و جهان تحمیل میکنند و همین حالا باید با مبارزه ای سازمانیافته اینها را افسار زد.

**مبارزه برای موازینی مدرن و سکولار**

در برنامه "یک دنیای بهتر" اعلام شده است "موازين سياسى و ادارى جامعه بايد موازينى مدرن و سکولار و پيشرو باشد". "گسستن کامل حاکميت و قدرت دولتى و نظام ادارى در کشور از مذهب" یک وجه مهم چنین موازینی است. و برای تحقق این گسست باید کارهای زیادی در دستور گذاشت از جمله:

* مذهب را از دولت، سیستم قضایی و قانونی، آموزش و پرورش جدا کرد.
* دست اندازی مذهب به زندگی کودکان را فورا ممنوع کرد.
* حجاب کودکان را ممنوع کرد.
* آزادى مذهب و بى مذهبى را تضمین کرد.
* هر نوع تقويت مالى و مادى و معنوى مذهب را ممنوع کرد.
* مراسم مذهبى خشونت آميز و غير انسانى را ممنوع کرد.
* هر نوع اجبار فيزيکى و روحى براى پذيرش مذهب را ممنوع کرد.

روشن است که اولین شرط استقرار چنین موازینی رها شدن از حکومتی است که ماهیت سیاسی اش زیر پا گذاشتن این موازین است. اولین گام برای رهایی از مذهب، رهایی از حکومت مذهبی است. اولین گام رهایی از اسلام، رهایی از حکومتی است که اسلام ایدئولوژی رسمی اش اسلام است. پیش شرط اولیه رهایی از اسلام سرنگونی حکومت اسلامی است.

این سئوال پیش میاید که اگر استقرار این موازین در چهارچوب حکومت اسلامی میسر نیست پس مبارزه برای تحمیل هر گوشه ای از این خواستها در همین دوره حاکمیت جمهوری اسلامی آب در هاون کوبیدن نیست؟

برعکس است. مبارزه برای به عقب راندن حکومت اسلامی در رابطه با هر جزئی از موازین بالا اولا، عرصه ای مهم از مبارزه علیه خود حکومت اسلامی است. و ثانیا، بالا بردن توقعات و آماده کردن شرایط برای استقرار آن موازین در جامعه ای است که بر روی خرابه های حکومت اسلامی مستقر خواهد شد.

سرنگونی جمهوری اسلامی کافی نیست. باید از همین الان تصویر بسیار روشن از حکومتی بدست بدهیم که بلافاصله باید جای حکومت اسلامی را بگیرد. باید از همین الان تلاش کرد که مردم با توقعات و مطالبات روشن و متعین وارد لحظه بعد از حکومت اسلامی شوند. هر چقدر این مطالبات روشنتر باشد و هر چقدر بخش بیشتری از جامعه برای تحقق این توقعات و مطالبات پا به میدان بگذارند اولا، همانقدر جنبش برای سرنگونی جمهوری اسلامی قویتر میشود و ثانیا، همانقدر میدان برای عقب راندن مذهب از زندگی مردم نه تنها امروز بلکه در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی فراهم تر شده است.

برای مثال حجاب را در نظر بگیرید. درست است که جمهوری اسلامی بدون حجاب قابل تصور نیست اما هر درجه از تحمیل عقب نشینی در باره رنگ و نوع و اندازه حجاب خود بخشی از مبارزه ای است که به پایان دادن به عمر همین حکومت اسلامی کمک میکند.

برنامه حزب کمونیست کارگری و به تبع آن پراتیک واقعی حزب در مبارزه علیه مذهب خودویژه است. برخورد حزب به مذهب و مشخصا اسلام و اسلام سیاسی بسیار متفاوت و در خیلی جاها در مقابل برخورد شاخه های مختلف اپوزیسیون بورژوایی است که تحت عناوین مختلف مثل "دمکرات"، "اصلاح طلب"، "نواندیش دینی"، "احترام به فرهنگ توده ها"،"نسبیت فرهنگی"، شغلشان این است که مذهبی را که مردم میخواهند از در بیرون بیاندازند از پنجره برگردانند. واقعا هوش فوق العاه ای میخواهد که معلوم شود این جماعت به نام مدارا و دمکراسی و نسبیت فرهنگی و باور توده ها علیه همان توده ها پولیتیک می زنند؟ دارند علیه همان توده هایی که جانشان از سلطه یک حکومت مذهبی – که اتفاقا به نام مذهب توده ها اعمال میشود – به لب رسیده است و همین الان دارند مبارزه میکنند که بگورش بسپارند تاکتیک میزنند؟

به خاطر بیاورید که وقتی سالها پیش منصور حکمت برای اولین بار اعلام کرد ایران یک جامعه اسلامی نیست،بلکه حکومت اسلامی است و این را میگویند تا جامعه را اسلامی کنند، سیل حمله شروع شد که منصور حکمت جامعه ایران را نمی شناسد. وقتی "حجاب گیت راه کارگر" را نوشت با لعن و نفرین اپوزیسیون پوپولیست بورژایی مواجه شد که ای داد و بیداد پس حق والدین برای تربیت فرزندانشان چه میشود؟ وقتی آنهایی را که میخواستند اسلام را مدرن کنند به نابغه کم حافظه اى تشبیه کرد که میخواهد در گاراژ خانه اش دستگاهى اختراع کند که مس را طلا کند، مورد حمله قرار گرفت. وقتی اعلام کرد که "ايران يک جامعه تشنه روشنى و تشنه مدنيت است که بخصوص با سمپاتى به فرهنگ قرن بيست غرب به دنيا نگاه ميکند" مورد هجوم قرار گرفت که نه خیر ایران یک جامعه شرقی – اسلامی است و اسلام بخشی لاینفک از فرهنگ خود مردم است.

یک وظیفه حزب ما برای رسیدن به یک جامعه سکولار افشای نقش مخرب همین به اصطلاح اپوزیسیون و کنار زدنش از مقابل جنبشی است که نمیخواهد مذهب بر سرنوشتش حاکم باشد.

**"مذهب،حتى بعنوان امر خصوصى افراد، سد راه رهايى و شکوفايى و اعتلاى انسان است!"**

جدا شدن مذهب از دولت هنوز به معنای رها شدن فرد از مذهب نیست. جدایی مذهب از دولت دست درازی مذهب به زندگی اجتماعی و خصوصی افراد را قطع میکند، اما الزاما وجدان انسان را از مذهب آزاد نمیکند. با جدایی دولت از مذهب، انسان آزادی مذهبی یا بی مذهبی را بدست می آورد، اما این هنوز به معنای آزادی انسان از خود مذهب نیست. به قول مارکس "آزادی دولت از مذهب، آزادی انسان واقعی از مذهب نیست."

دولت سکولار مخصوصا اگر حزب در ارگانهای اعمال حاکمیت نقش تعیین کننده داشته باشد چه کارهایی میتواند و باید انجام دهد؟ آیا باید دست روی دست بگذارد تا نهایتا با زیر رو رو شدن بنیادهای اقتصادی جامعه و رسیدن همه شهروندان به زندگی مرفه و آرام و امن زمینه مذهب و روی آوری به مذهب هم از بین برود؟

بالاتر گفتیم که دولت سکولار موظف است با ممنوع کردن همه جلوه های تعرض مذهب به زندگی مردم جامعه را در مقابل تعرض مذهب محافظت کند اما با خود وجدان مذهبی چه کار باید کرد؟ آیا مذهب زدایی از ذهن و روح افراد جامعه میتواند یک وجه مهم فعالیت دولت سکولار باشد؟ آیا این مغایر با آزادی انتخاب مذهب یا بی مذهبی نیست؟

فکر و اندیشه و حتی ایمان به چیزی را نمیتوان ممنوع کرد حتی اگر تماما ارتجاعی باشد. انگلس در نقد بلانکیسهایی که فکر میکردند "خداوند به مانند ١٧٩٣ باید طی حکمو فرمانی ساقط شود" معترضانه اعلام کرد که "تنها خدمتی که امروز میتوان در حق خدا انجام داد، این است که خدانشناسی را به عنوان مساله عقیدتی اجباری کرد!" اما این نباید به معنای بی خاصیتی و بی عملی حزب و دولت در قبال "وجدان مذهبی" باشد. همانطور که مارکس در نقد برنامه گوتا اشاره کرده است حزب به سهم خود باید بکوشد "وجدان را از شبح مذهب رهایی بخشد".

برای رها کردن افرد و شهروندان جامعه از خرافه مذهبی، حزب و دولت باید نقش پرو اکتیو بازی کنند. برای مثال بیرون ریختن آموزش مذهبی از دستگاه آموزش و پرورش و به جایش سازمان دادن سیستم آموزشی غیر ایدئولوژیک و فراهم کردن بالاترین سطح حضور علم و دانش و اندیشه های پیشرو جهانی در مدرسه و دانشگاه یک مورد مهم از پرواکتیو بودن دولت سکولار در قبال مذهب و برای مذهب زدایی است. اما باید دولت و حزب بسیار فراتر از این برای آگاهگری کار کند.

تصور کنید پولهای نجومی برای طلا کردن امامزادها، تولید امام جمعه ها، نشر خزعبلات خمینی و امامان و پیامبران را مصادره کرد و خرج ترجمه و انتشار آثار روشنگران قرن ١٨، خرج راه انداختن امکاناتی برای دسترسی وسیعترین بخش مردم به دانش علمی و آگاهگری کرد؛ تصور کنید کودکان بخت برگشته کشور را از چنگال کودک آزاران حرفه ای حکومت در آورد که هر سال در پروژه "راهیان نور" جسم و جانشان را با خرافات مورد تعرض قرار میدهند و برای کودکان بهترین تورهای علمی و هنری در سطح جهان را ترتیب داد؛ در این صورت روشن نیست خرافات اسلامی به چه حال نزاری دچار خواهند شد؟

و بالاخره تصور کنید آزادیهای وسیع مورد نظر برنامه حزب تامین شود، آیا روشن نیست که امواج خلاقیتهای فکری، علمی، هنری و ادبی نسل جوان جایی برای خرافات بیمارگونه مذهبی و اسلامی باقی نخواهد گذاشت؟